



۲۱۲۰/۰۱/۰۷

حامد نوید

## پاسداری از ارزشهای فرهنگ ملی افغانستان

ایکاش در جهانی می زیستیم تا انسان ها سرزمین هایی را که خداوند برای نسل بشر به ودیعه گذاشته با مرز های خود ساخته و با عطش قدرت طلبی ها و سلطه جویی ها به کشورهای گوناگون تقسیم نمی کردند، اما اکنون که جهان به دولت های ملی با سرحدات معین، نام های معین و منافع ملی و اقتصادی معین انقسام یافته و هر کشوری تلاش دارد تا در راه احیای تاریخ، فرهنگ و هویت ملی خود کوشا باشد، ما نیز وظیفه داریم تا در راه شناسایی بیشتر فرهنگ ملی خویش سعی ورزیم و آنچه را گذشتگان ما با شیرۀ جان و عصارۀ فکر خویش پروریده اند به همه معرفی داریم.

هنر پدیده ای است ناب، مبراء از سلطه جویی های سیاسی و منزله از برتری جویی های نژادی. آثار هنری و چکامه های ادبی که از نهاد آدمی بر می خیزند عقاید، افکار و طرز دید جوامع انسانی را در مراحل مختلف زندگی بشر ابراز میدارد. هر جامعه و هر ملت از خود فرهنگ و ثقافتی دارد و حراست این ارزش ها برای بقای معنوی جوامع بشری و ملت ها امریست مهم و بس حیاتی. از این رو در تمام کشورهای جهان از آبدات تاریخی و موزیم های ملی حراست جدی به عمل می آید، ولی دریغا که ضربات مهلکی در جریان سال های جنگ و خونریزی بر پیکر فرهنگ شکوهمند افغانستان وارد آمد و یک تعداد از آثار بسیار ارزشمند سرزمین کهنسال افغانستان کاملاً از بین رفت و یا تاراج گردید.

آنچه از نگاه تاریخ هنر و روابط فرهنگی اجتماعات انسانی اهمیت فراوان دارد، همانا بررسی طرز دید و افکار یک جامعه در عرصه قرون است که در آثار هنری آن تجلی می یابد. اکثراً هنرشناسان شرایط محیطی و وضعیت طبیعی و حتی اقلیم یک حوزه فرهنگی را که در آن شیوه های هنری رشد می نماید ارزیابی می کنند. از این رو تشابهات هنری ای که در آثار کشف شده از شمال و جنوب سلسله جبال هندوکش به ملاحظه میرسد قابل توجه می باشد. این امر بازگو کننده این حقیقت است که موقعیت جغرافیایی افغانستان و شرایط اقلیمی و طبیعی خاص آن تسلسل و تداوم فرهنگی بی را در نشیب و فراز زمانه ها پرورش داده که آمیزش تاریخی باشندگان آنرا بیان میدارد. به طور مثال تشابه ساختمانی قلعه ها و حصار های نظامی از بلخ تا نیمروز و فراه، و از هرات تا غزنه و کابل، زاده شرایط اقلیمی خاصی می باشد که این تشابهات را به بار آورده است.

من این رساله را به خاطری می نگارم که در نتیجه درگیری های فکری ما افغان ها به مسائل گوناگون از مدت زمانی است که حقوق فرهنگی افغانستان در سطح جهانی به صورت کل اغماض گردیده و در دیدگاه بسی مردم جهان این

سرزمین تنها معبری بوده که دیگران فرهنگ آنرا رنگ بخشیده اند. بدیهی است که این طرز دید یا از روی بیخبریت و یا روی ملحوظات مشخصی سازماندهی می گردد، زیرا موجودیت آثار هنری و آبدات باستانی فراوان مانند معابد شکوهمند :

سرخ کوتل،

تخت رستم،

استوپه های متعدد مس عینک،

دیوارها و دژبندی های کهن بلخ و فراه،

کاخ با عظمت لشکرگاه یا لشکری بازار،

منار جام غور و مناره های مصلاهی هرات،

ارگ هرات (قلعه اختیارالدین)،

دیوارهای قدیم کابل،

آثار هنری بامیان و صدها آبدۀ تاریخی دیگر برخلاف آنرا ثابت میسازد.

وقتی از غنمندی فرهنگ و مدنیت های باستانی بی که در نشیب و فراز زمانه ها در افغانستان شگوفای شده صحبت به عمل می آید، مراد از ظهور پی در پی مکاتب هنری بی است که در ادوار مختلف تاریخ توسط هنرمندان بزرگی که اکثراً نا شناخته مانده، ایجاد گردیده است.

شاید عده ای فکر کنند که من این موضوع را به خاطر افغان بودنم مطرح می نمایم، اما حقیقت امر اینست که سرزمین ما از نگاه داشتن آثار هنری و ادبی واقعاً بسیار غنی و سرشار از آبدات ناب و منحصر به فرد است.

آثار هنری در حقیقت مانند آئینه تمام نمایی اند که خصائل فرهنگی اجتماعات بشری را با پیرایگی و صداقت بازگو می نمایند. به طور مثال، تکرار و تداوم شیوه های هنری کشف شده از بغلان، بگرام، کابل، لوگر و معبد هده در جلال آباد و آثار شکوهمند بامیان در ادوار پیش از اسلام این حقیقت را با وضاحت نشان می دهند. به همین ترتیب آثار تاریخی به دست آمده از بلخ تا غزنه و غور و از کندهار و هلمند تا هرات، بیانگر این تسلسل و تداوم فرهنگی در ادوار اسلامی است.

مطالعات دقیق و گسترده باستان شناسی Archeology و انسان شناسی Anthropology نشان دهنده این واقعیت تاریخی می باشد که سلسله جبال هندوکش شمالی و جنوبی و کوه بابا، ستون فقرات فرهنگی آریا ورته، آریا ویجه یا (آریانای کهن) را تشکیل می داده و این کهساران پیوست بهم، تا کنون همین نقش مهم را دارا اند. درین رابطه پروفیسور "پراد اوکتر سکیرویجو" از ناروی، استاد یونیورسیتی هارورد به اساس مطالعات دامنه داری که در پشت و سرود های گاتهای اوستا نموده موقعیت منطقی آریانا ویجه را در بین حوزه ایتومند (هلمند) و باختر (بلخ) در دامنه

های کوه هندوکش و کوه بابا تعیین نموده است.<sup>(۱)</sup> این امر نمایانگر ساختار اجتماعی و شرایط جغرافیایی افغانستان است که خصلت هنری متمایز آنرا از نگاه شیوه کار و از لحاظ شرایط محیطی بیان میدارد.

از سوی دیگر، پدیده های هنری افغانستان با وجود شباهت های عمومی آن با آثار هنری منطقه، دارای هویت هنری

<sup>۱</sup> Harā, Iškata, Hindukush and Koh-i- Baba, mentioned in Yachts according to Prof. Prods Oktor Skjaervo, Harvard University Prods Oktor Skjaervo (۱۹۹۱). *The Gathas of Zarathustra: and the other old Avestan Texts.*

خاصی اند که آنرا از نگاه شیوه کار و محتوی، تا اندازه زیادی از آثار هنری کشور های همجوار متفاوت و متمایز میسازد. بطور یقین میتوان گفت که شگوفایی هنر های بصری در سرزمین آریانای کهن و محدوده سرزمین فعلی افغانستان از شکوهمندی و گستردگی خاصی برخوردار است. (۲) اما با کمال تأسف هویت فرهنگی افغانستان در سطح جهانی سخت مورد اغماض قرار گرفته و به صورت عمومی در اکثر کتاب های تاریخ هنر جهان که توسط نویسندگان غربی نگاشته شده کوچکترین ذکری از شیوه های ناب هنری افغانستان به عمل نیامده، درحالیکه شکوهمند ترین پدیده های هنری مانند مجسمه های عظیم بامیان که به دلایل گوناگون سیاسی ویران گردید و نابترین سبک های هنری در محدوده سرزمین کنونی افغانستان ایجاد شده، به پختگی رسیده و در بسی موارد به سرزمین های دیگر پخش و گسترش یافته است؛ لیکن عده زیادی ازین واقعیت پر اهمیت تاریخی و فرهنگی آگاهی کامل ندارند. این نا آگاهی در رابطه به تمدن پارینه افغانستان در اثر سطحی نگری و عمومیت گرایی های تاریخ نگاران غربی در مورد مدنیت های شرقی از یکسو، و غفلت ما افغان ها در رابطه با تثبیت هویت فرهنگی اصیل میهن ما، اکثراً ناشناخته مانده و یک تعداد زیادی از آثار ناب و گران بهایی که با دستان هنرمند فرزندان این سرزمین ایجاد شده در اکثر موزیم های معتبر جهان یا به نام هنر ایران و یا به نام هنر هند تسجیل گردیده است.

البته عده انگشت شماری از نویسندگان غربی کتاب های ارزشمندی را در مورد تاریخ هنر و ثقافت افغانستان نگاشته اند که نمی توان آنرا نادیده گرفت. مانند کتاب "The Art of Afghanistan" هنر افغانستان نوشته دانشمند و مؤرخ بزرگ فرانسه "ژنین ابویر Jeannine Auboyer" منتشره سال ۱۹۶۸ به زبان فرانسوی و ترجمه انگلیسی، کتاب رهنمای تاریخی افغانستان اثر خانم "ننسی دوپری Nancy Dupree" منتشره سال ۱۹۷۷ در چند دهه اخیر نیز، "ویکتور سیریانادی" باستان شناس روسی و "فردریک هیوبرت" امریکایی کتاب هایی را در مورد آثار طلا تپه به رشته تحریر درآوردند و همچنان "ارویک بال" کتابی را در باره آبدات تاریخی افغانستان نگاشته است (۳). اما با وصف آن هنوز در کتاب های معیاری Standard تاریخ هنر جهان، نامی از افغانستان و آثار هنری ناب و غنامند آن نیست.

از جانب دیگر با وصف کم توجهی حکومت افغانستان به تاریخ هنر و ثقافت این سرزمین کهنسال، بزرگانی چون مرحوم احمد علی خان کهزاد، مرحوم پوهاند حبیبی، شاد روان میرغلام محمد غبار و دانشمندان دیگر افغان نوشته های نهایت ارزشمند شان را در ارتباط به فرهنگ غنی سرزمین ما، در یک مقطع زمانی که افغانستان هنوز دچار بی ثباتی ها نشده بود به ملت افغانستان و علاقمندان علم و دانش ارائه کردند، اما درین سه دهه اخیر که هجوم فرهنگی همسایگان افغانستان، بخصوص کشورهای ایران و پاکستان به اوج خود رسیده، باید کتاب های بیشتری در مورد اصالت هنری و ادبی افغانستان با ارائه اسناد مؤثق به نشر برسد تا جلو تبلیغاتی را که به طور عموم اهداف مشخص سیاسی دارند بگیرد. در اینجا باید متذکر گردم که جناب داکتر زمیریالی طرزی، باستان شناس معاصر کشور رساله های تحقیقی متعددی را به زبان فرانسوی در رابطه با آثار تاریخی پیش از اسلام افغانستان نگاشته که بر پایه تحقیقات علمی استوار است. به همین ترتیب آقای داکتر ظفر پیمان باستان شناس تازه نفس افغان کاوش های باستان شناسی قابل قدری را در

۲- هنر های بصری به هنر هایی اطلاق می گردد که معیار های زیبایی و هنری آن توسط چشم انسان بررسی و ارزیابی گردد. مانند هنر نقاشی، خطاطی، طراحی و امثال آن. در زیر چتر هنر های بصری هنر معماری و هنر های تجسمی (مجسمه سازی و هیکتراشی) نیز شامل اند.

۳ Tillya Tape Necropolises in Northern Afghanistan. First published in ۱۹۸۰ by USSR Institute of Archeology and Sciences and Afghanistan Printing and Publishing State Committee (DRA), and were distributed by Baihaqi Books in Afghanistan Frederic Hubert Hidden Treasures of Afghanistan, USA ۲۰۰۸  
Ball Warwick, The Monuments of Afghanistan: History, Archaeology and Architecture, ۲۰۰۸

مورد آثار بودایی کابل انجام داده و رساله های علمی قابل ذکری در مورد آثار دوره امپراتوری کوشانی ها و یفتلی ها به زبان فرانسوی نگاشته که خدمت بزرگی در راه معرفی مدنیت های شکوهمند پارینه افغانستان است. اما برای جلوگیری از هجوم فرهنگی همسایگان افغانستان که درین اواخر کسب شدت نموده، به کار مداوم و مثمر ضرورت مبرم داریم. ضربات مهلکی که در جریان سه دهه جنگ بر پیکر فرهنگ افغانستان وارد آمده نهایت درد آور و در برخی موارد جبران ناپذیر است.

ازینرو باید برای تثبیت هویت فرهنگی افغانستان فعالیت های علمی و تحقیقی بسیار وسیع تری از آنچه تا حال انجام یافته روی دست گرفته شود. همه میدانیم که در جریان دهه نود تا سال ۲۰۰۱ عناصر افراط گرا متشکل از دسته های عرب، پاکستانی و گروه های بنیادگرای افغان زیر نام دین مقدس اسلام، به تخریب آثار تاریخی پیش از اسلام افغانستان پرداختند، در حالیکه در طی این سال ها به آثار قبل از اسلام پاکستان در تکسیلا و نقاط دیگر آن کشور هیچگونه صدمه



پیکره سنگی از صنم پیش از اسلام عربستان سعودی در نمایشگاه لندن

ای نرسید و آثار تاریخی پیش از اسلام عربستان سعودی که دولت آن در تقویة بنیاد گرایی افراطی کوشاست، در طی سال های اخیر در موزیم های معتبر جهان مانند موزیم برلین و لندن به نمایش گذاشته شد.

برای اثبات این قول لطفاً به تصویر یک بت پیش از اسلام عربستان سعودی که از طرف مقامات رسمی آن کشور با دقت نگهداری می شود توجه نمایید. در حالیکه معبد بت پرستی مداین صالح واقع در چارصد کیلومتری مدینه منوره از طرف دولت سعودی حفظ و مراقبت می گردد و معبد بودایی تکسیلا در پاکستان برای جلب سیاحان بین المللی مورد حفاظت جدی قرار دارد، سؤال در اینجاست که چرا مجسمه های عظیم بامیان

زیر عنوان تطبیق شریعت اسلامی توسط طالبان که از سوی این دو کشور حمایه و تمویل می گردیدند تخریب گردید؟ مبرهن است که در اینجا انگیزه های دیگری غیر از مسائل شرعی وجود داشت.

شاهان کوشانی که با فلسفه بودیزم آمیخته بود، به سوی حوزه هند تمثیل نمود. ننگرهار امروزی یا "نگارا ویهارای" کهن از نگاه فرهنگی دربی بود برای پخش باستانی چین. همچنان معبد بزرگ بامیان که در گره مرکز راه ابریشم قرار داشت، به همین ترتیب معبد هده که به اساس مطالعات بزرگترین دانشمندان و تاریخ نویسان جهان چون "آلفرد فوشه Alfred Foucher" و "پروفیسور Bernard" یکی از مهمترین مراکز فرهنگی جهان کهن در ادوار پیش از اسلام به شمار میرفت کاملاً ویران گردید. بنا بر نتایج تحقیقات باستان شناسان معبد هده جلال آباد، سیر تاریخی گسترش هنر هلنستیک باختتری را که در عهد مظهر موجودیت روابط اقتصادی و فرهنگی بسیار دیرینه میان چین و هند از طریق افغانستان بود. بدهیست که شواهد تاریخی پراهمیتی چنین، برای سیاست مداران دولت جدید التأسیس پاکستان قابل تحمل نبود. از اینرو از اوایل دهه هشتاد که با حمله شوروی به خاک افغانستان فرصت عظیمی برای پاکستان مساعد گشت مفکوره تخریب آثار تاریخی کهن افغانستان آغاز شد و اولین ویرانگری عمدی و سازمان دهی شده در اوایل دهه هشتاد، تخریب معبد باستانی هده در ولایت ننگرهار بود.



مجسمه سر یک (بوده‌یستاوا) از معبد هده جلال آباد که از نگاه زیبایی هنری، تناسب و پختگی کار، همسری با پیکره های هنر پیشرفته یونان و روم باستان میکند.

از معبد باستانی هده بیش از ۲۵۰۰۰ مجسمه نهایت ظریف در جریان کاوش های جداگانه کشف گردیده بود که شکوهمندی هنر قدیم افغانستان را در دوره کوشانی ها (قرن دوم الی پنجم میلادی) نشان می داد. جای تأسف فراوان اینست که یکتعداد بیشماری از نوجوانان افغان دیگر معبد بی نظیر هده را دیده نمی توانند تا زیبایی های هنری آنرا از دیدگاه خود ارزیابی نمایند، هم چنانی که برای این نسل و نسل های آینده کشور، پیکره های بزرگ بامیان هم جزئی از افسانه ها خواهد بود.

در دهه نود تخریب سیستماتیک میراث های فرهنگی افغانستان آغاز گردید؛ تاراج آثار تاریخی " آی خانم " در ولایت تخار توسط قوماندان های محلی و قاچاق آن به خارج از کشور، چپاول گنجینه های ذقیمت " زرین میرز " که در ولایت پکتیا به تحریک پاکستان، تخریب، " منار چکری " در ولایت کابل توسط قوماندان های جهادی، تخریب " تپه سردار " در ولایت غزنی در زمان تسلط طالبان و مهمتر از همه تخریب پیکره های عظیم الجثه بودا در

ولایت بامیان توسط طالبان، زیان های جبران ناپذیر تاریخی و فرهنگی را نه تنها برای افغانستان بلکه برای جهان بشریت به بار آورد.

جنگهای دهه ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ برای آثار تاریخی افغانستان، مانند دوره جنگ های افغان و انگلیس که در سده نهم اتفاق افتاد، دوره تباہ کنی بود. می گویند وقتی استعمار در کشوری راه یابد مهلکترین ضربات بر فرهنگ و ثقافت آن ملت وارد می آید. در سده نهم آبدات تاریخی مهم و ارزشمند افغانستان در هرات، قندهار، غزنه و کابل در اثر ضربات مدہش توپخانه انگلیس ویران گردید و در دهه هشتاد و نود میلادی، عین حادثات تباہ کن به گونه دیگری و با بازیگران دیگری دو باره تکرار یافت.

تا جایی که شواهد تاریخی نشان میدهد در دوره جنگ های افغان و انگلیس صدمات بیشتر به آبدات تاریخی مربوط به ادوار اسلامی وارد آمد، و اما در دهه هشتاد و نود میلادی آثار دوره های پیش از اسلام افغانستان، بخصوص آبدات تاریخی ایکه بر سر راه ابریشم قرار داشتند منهدم گردیدند که نکته ایست قابل تأمل و توجه عمیق.

در جریان سال های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ یعنی دوره آغاز جنگ های داخلی، تعداد زیادی از آثار معتبر موزیم ملی افغانستان در کابل به سرقت رفت و چپاول ساحات تاریخی کشور ادامه یافت. متأسفانه هنوز هم آثار به سرقت رفته افغانستان در مارکیت های اروپا، جاپان و امریکا از طریق شرکت های خصوصی و به گونه انفرادی به فروش می رسد.

به همین ترتیب تخریب آبدات تاریخی مهم عهد امانی مانند طاق ظفر پغمان و قصرهای شکوهمند دارالامان و تپه تاج بیگ که یادگار دوره استرداد استقلال سیاسی افغانستان از استعمار برتانیه می باشند، بسیار سؤال برانگیز است که باید بالای آن تحقیق جدی و دقیق صورت گیرد تا علل واقعی آن جستجو گردد. هجوم فرهنگی پاکستان و ایران بر افغانستان دلایل مشخص سیاسی و اقتصادی دارد که باید در مبحث جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد.

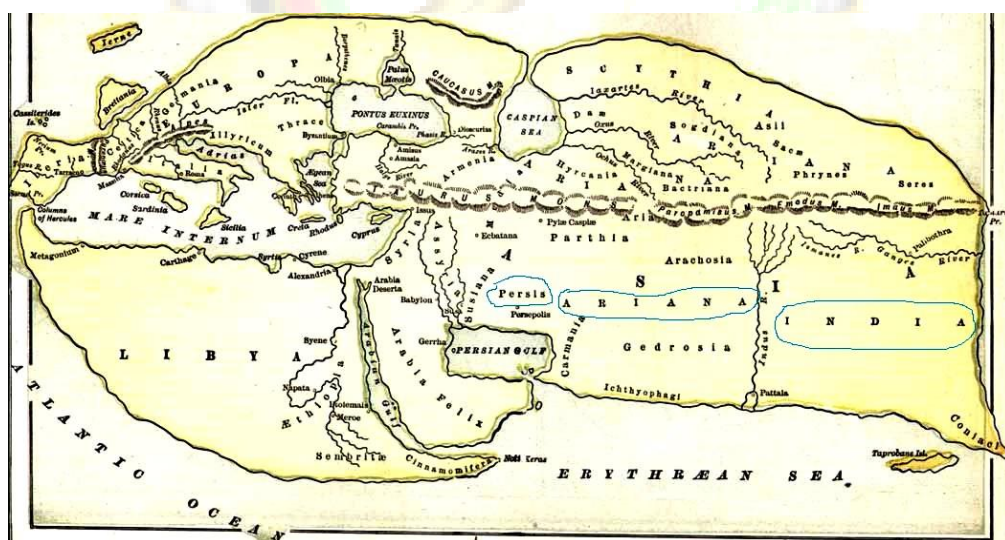
از جانب دیگر ادعا های بی پشتوانه علمی یک تعداد زیاد نویسندگان ایرانی مبنی بر اینکه گویا تمدن پارینه افغانستان جزئی از فرهنگ "ایران بزرگ" است نمونه ای از هجوم فرهنگی روز افزون ایران به کشور ماست، که متأسفانه در فقدان معلومات مؤثق علمی و قابل دسترس به نسل جوان افغانستان ذهنیت عامه را در راه شناخت مدنیت های شکوهمند شگوفا شده در میهن آبایی شان، تا اندازه زیادی مغشوش گردانیده است. در حالیکه در تمام اسناد کهن دست



سرنای باستانی باختری و مجسمه کهن قوچ کوهی بدخشان مربوط هزاره سوم پیش از میلاد مسیح

اول تاریخی چون " ریگودا " و " اوستا " اصطلاحات " آریا ورته " و " آریانا ویجه " که در محدوده سرزمین فعلی افغانستان موقعیت بیشتر داشته، ذکر یافته و ایران کنونی به نام پارس یاد گردیده است.

در اسناد باستانی یونان مربوط ۲۴۰۰ سال پیش یعنی قرن سوم قبل از میلاد مانند نقشه " ارتاستینس Eratosthenes " و نوشته های " سترابو Strabo " قرن اول قبل از میلاد کلمه آریانا با وضاحت ذکر است، اصطلاحات "ایران بزرگ"، "ایران زمین" و "ایرانشهر" که نام باستانی آن پهره یا فهرج بود و از سال ۱۹۳۷ به این نام مشهور گشت



نقشه جهان باستان توسط ارتاستینس مربوط قرن دوم ق.م بگرفته شده از کتاب جویگرافیکا اثر استرابو مورخ و

جغرافیا دان قرن اول پیش از میلاد که در آن ساحه هند آریانا و فارس بصورت مجزا نشانی گردیده<sup>(۱)</sup>

ساخته و پرداخته تاریخ نگاران قرن بیستم ایران و برخی از خاور شناسان غربی چون جوزف مارکوارت آلمانی و ریچارد فرای است که بیشتر بر منظومه های فردوسی استواری دارد تا به اسناد کهن تاریخی مربوط به ادوار پیش از اسلام یعنی عصر شگوفایی مدنیت آریانا.

با تحولات سیاسی ای که در دهه ۱۹۳۰ در اروپا پدید آمد، با ظهور " هیتلر " مسائل برتری نژادی آریین ها Iranism - Pan دوباره اوج گرفت و در چنین آوانی نشریه ای زیر عنوان «نامه ایران باستان» برای نخستین بار با اجازه و پشتیبانی حزب نازی آلمان در برلین به نشر رسید.

متعاقب آن شاه رضا پادشاه فارس در سال ۱۹۳۵ (هشتاد و شش سال قبل از امروز) اسم کشورش را از فارس به ایران تبدیل نمود و با استناد به فتوحات کوروش هخامنشی اصطلاح Greater Iran (ایران بزرگ) به میان آمد. البته درین مباحثه هیچگونه مطلبی از عدم ارزش نهادن به فرهنگ و تاریخ ملت همسایه ما ایران نیست، اما از آنجایی که نمی توان فرهنگ های یک خطه بزرگی را که از ثقافت های زیاد انسانی در طول زمانه ها ایجاد گردیده و هریک دارای مشخصات و ممیزات فرهنگی خاصی بوده اند، در زیر چتر فتوحات دو هزار و پنجصد سال پیش کوروش، مهر تصاحب زد.

اگر مراد از کشور کشایی باشد، چنگیز نیز بزرگترین امپراتوری را در قرن سیزدهم میلادی ایجاد کرد که از دشتهای گوبی تا بغداد وسعت داشت. پس آیا این ساحه وسیع همه مربوط مغلستان میگردد؟ البته هر کشوری حق دارد تا برای زنده نگهداشتن افتخارات تاریخی اش کاری کند، اما نه با قیمت پامال نمودن ارزش های تاریخی دیگران. این نوع طرز دید ها نه تنها جوامع انسانی را از هم دور نگه میدارد، بلکه باعث ایجاد غرور ملی کاذبی در میان مللی که قرن ها در گرداب فقر، بیسوادی و استبداد دست و پا زده اند، می گردد چون حکومت می آیند و می روند اما ملت ها همواره پا برجا می مانند.

درین شکی نیست که پارس قدیم نیز در ادوار پیش از اسلام یا قبل از عصر فتوحات اسلامی تاریخ فریخته ای داشته است، اما از نگاه شیوه های هنری بخصوص هنر پیکره سازی، آثار فارس قدیم بیشتر به شیوه های هنری بین النهرین شباهت داشته و با آثار هنری افغانستان تفاوت کلی داشته و دارد. بر علاوه آثار هنری بلخ مربوط هزاره دوم قبل از میلاد و همچنان مدنیت حوزه هیلمند و ارغنداب که نمونه های آن از مندیگک و دیموراسی غندی قندهار به دست آمده چندین قرن از دوره رویکار آمدن دولت هخامنشی فارس قدامت دارند. پس این مدنیت کهن نمی تواند دنباله فرهنگ چندین قرن جوانتر از خود باشد.

نتیجه:

با آنکه این حادثات سخت درد آورند، اما برای اطمینان خاطر آنانی که به فرهنگ متعالی این کشور علاقمند استند باید به عرض برسانم که تمدن باستانی افغانستان آنقدر غنامند است که هنوز هم آثار ناب مدنیت های گذشته از قلب خاک آن بدر می آید و بر گنجینه های هنری جهان می افزاید.

خوشبختانه بعد از سه دهه جنگ، فرصت مساعد گردید تا کاوش های باستان شناسی در سال ۲۰۰۲ از سر گرفته شود. یافته های جدیدی توسط تیم باستان شناسی افغان - فرانسه در ساحات مس عینک در ولایت لوگر، ولایت کابل و ولایت بلخ، مصداق این حقیقت است که افغانستان امروز، به گواهی اسناد تاریخی مهد شگوفایی مدنیت های بزرگی بوده و خاک این کشور کهنسال هنوز هم مانند لحافی بر روی آثار گران بهای آن پهن گردید است. به طور مثال بیش از ۵۲ ساحه تاریخی در ولایات زابل، هیلمند، نیمروز و فراه وجود دارند که مربوط به دوره های بسیار باستانی، یعنی عصر مدنیت پهلواها یا پهلوانان و قهرمانان دوره اوستاییست که هنوز مورد مطالعه دقیق باستان شناسان قرار نگرفته و شاید

در آینده معلومات بسیار ارزشمندی را در مورد تمدن های پارینه افغانستان فراهم نماید. همچنان ساحات تاریخی ولایات فاریاب و بادغیس نیز کاملاً مطالعه نگردیده اند.

چنانچه قبلاً نیز گفته شد موزیم کابل زمانی یکی از غنی ترین موزیم های منطقه محسوب می شد که در آن آثار با ارزش قبل از اسلام و بعد از اسلام نگهداری می گردید. (۴) اگرچه، بعضی از آثار مهم که برای شناخت عمیق و همه جانبه خلایقیت های هنری پارینه اهمیت بسزایی داشتند، دیگر وجود ندارند، اما باز هم جای خوشبختی است که در سال ۱۹۹۲ چند ماه قبل از شروع جنگ داخلی، بنا بر تلاشهای شجاعانه کارمندان موزیم کابل یک تعداد آثار بسیار ارزشمند تاریخی شامل کلکسیون های شیشه و عاج، متعلق به قرون اول و دوم میلادی همراه با مکشوفه های با ارزش از " آی خانم"، بگرام، و گنجینه نفیس (طلا تپه) از موزیم کابل به زیرزمینی های مستحکم ارگ جمهوری انتقال یافت و با منظوری رئیس جمهور وقت، داکتر نجیب الله نگهداری و از دیده ها پنهان گردید.



این گنجینه ارزشمند در موزیم های بزرگ اروپا، استرالیا و ایالات متحده آمریکا، در معرض نمایش قرار گرفت. بر علاوه یکتعداد آثار به سرقت رفته افغانستان با همکاری پولیس بین المللی و پولیس لندن به موزیم کابل دوباره برگشته که تا اندازه ای این خلای عظیم را پر نموده است. گرچه در فقدان یکتعداد آثار مهم تاریخی مانند پدیده های هنری آی خانم و هده کار تحقیقی دشوار تر از پیش میگردد، اما با آنهم مکتب های هنری افغانستان بیانگر شرایط محیطی

قصر باعظمت مندیگک قندهار از ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح

و ثقافتی بی اند که در آن مکاتب هنری متنوع رشد و پرورش یافته اند.

آثار تاریخی نه تنها بازتاب دهنده احساسات درونی و اعتقادات مذهبی هنرمند است بلکه در عین حال منعکس کننده رشد فکری، سطح دانش، و ارتقای اجتماعی یک نسل انسانیت است که در یک دوره معین تاریخ می زیسته و آثاری از خود بجا مانده اند. بطور مثال پیکره های عظیم بامیان نه تنها از نگاه هنری و تاریخی در خور اهمیت اند، بلکه از نگاه علم فزیک، Geology جیولوجی، دانستن اناتومی وجود انسان و دانش مواد ساختمانی، بیانگر فهم هنرمندان آن زمان است. تراشیدن هیكل های عظیم الجثه بودا در قلب صخره های عمودی و مرتفع، نیازمند سنجش دقیق اندازه ها، مطالعه روشهای مؤثر هیكلتراشی، درک درجه سختی اجار و بکار بردن وسایل قابل استفاده و سنجش شده برای بسر رسانیدن اینکار بزرگ میباشد<sup>(۵)</sup>. در ازای تاریخ ما به فرمانروایانی بر میخوریم که مدنیت ها را ویران کرده اند و هم به فرمانروایان و شاهانی بر میخوریم که در تشویق علم و هنر کوشا بوده اند.

۶- خاصاً در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه جنت مکان. "ولی احمد نوری مؤسس و بنیانگذار وبسایت آرینا افغانستان آنلای" داکتر زمریالی طرزی، باستانشناس معروف افغانستان در سالهای اخیر در جستجوی بودای خوابیده بزرگ به استناد یادداشت های هوانتسنگ زائر چینی در بامیان است که تاکنون کار حفريات آن به پایه تکمیل نرسیده است.



این حقیقت چه در تاریخ هنر اروپا و چه در تاریخ فرهنگ ملل مشرق زمین هویدا و مشهود است. زیرا در نهایت امر متفکرین، ادبا و هنرمندان یک جامعه باعث شگوفایی علم و هنر و ایجاد مکتب های هنری و ادبی میگردند. در واقع آثار هنری معرف دست آوردهای فرهنگی ملت ها، ثقافت یک قاره و فراتر از آن، تاریخ بشریت اند. چنانچه در اثر کاوش های باستان شناسی اخیر در مغاره های بامیان هیأت باستان شناسان جاپانی (۶) نمونه های نخستین نقاشی رنگ روغنی جهان را پیدا کردند که مایه تعجب هنر شناسان در سراسر جهان گردید. نقاشی های رنگ روغنی مغاره های بامیان از زمره بی نظیر ترین آثار هنری جهان کهن شناخته می شوند، زیرا این آثار حد اقل ده قرن قبل از اینکه رنگ روغنی در اروپا کشف گردد، در دیوارهای مغاره های بامیان به کار رفته و فورمول ترکیب رنگ های آن آنقدر ارتقاء یافته است که پس از گذشت قرن ها هنوز درخشش و جلای خود را از دست نداده است. از آنجایی که ترکیب نمودن رنگ روغنی یک عملیه پیچیده مربوط به علم کیمیاست.



نمونه ای از نخستین نقاشی های رنگ روغنی جهان، کشف شده از مغاره های بامیان

این امر سطح دانش ارتقاء یافته دانشمندان آن زمان را که در سرزمین ما افغانستان می زیسته اند باز گو می کند.

از جانب دیگر بسی پدیده های ناب هنری این سرزمین کهنسال هنوز دست نخورده است و شاید در آینده کشف گردد. خوشبختانه در جریان سفرهایم به افغانستان زمینه معرفت و شناسایی با تعداد زیادی از هنرمندان در حال ظهور و کار های نفیس شان برایم مساعد گردید، که استعداد فراوان، نو آوری های هنرمندانه و افکار

بکرشان مرا به آینده رشد هنر در افغانستان بسیار امیدوار ساخت و هنوز هم به این یقین باورمندم.

به عقیده من از آنجایی که در طول چند دهه جنگ و همچنان در دهه اخیر نام افغانستان، متأسفانه در سطح رسانه های بین المللی با تروریزم و تجارت مواد مخدر گره خورده و ندرتاً از فرهنگ غنی آن صحبتی به عمل می آید، در مورد تاریخ افغانستان باید از جانب خود افغان ها کتاب های بیشتری به زبان های عمده جهان بخصوص در مورد چهره های هنری نو خاسته افغانستان و آثار بدیع شان نگاشته شود تا آنانی که فقط از روی گزارشات سطحی نگرانه رسانه های بین المللی قضاوت های نادرستی در مورد افغانستان دارند، با چهره مثبت آن نیز آشنا گردند.



برای مطالب دیگر حامد نوید، به روی عکس کلیک نمایید.